

## مروری بر نقش و عملکرد دهقانان در ابتدای دوره اسلامی

دکتر الهیار خلعتبری، عباس پرتوی مقدم

استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی،

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

دهقانان در مفهوم مالکان، صاحبان و ریسان دیه‌ها از عصر ساسانی، و به طور مشخص از دوره خسرو انوشیروان تا سده‌های ۴ و ۵ هجری نقش و نفوذ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهمی در ایران داشته‌اند. این گروه اجتماعی که در عهد ساسانیان به عنوان بخشی از نجبازادگان درجه دوم، در پائین‌ترین لایه‌ی اشراف قرار داشتند، اداره امور محل خویش را به طور موروثی به عهده گرفته و وظیفه گردآوری خراج و جزیه را بر عهده داشتند. آنان واسطه‌ی حکومت و جماعت پرشمار مالیات دهندگان روستایی بودند. پس از سقوط حکومت ساسانی و تسلط عرب‌های مسلمان بر ایران، مقام و موقعیت دهقانان نه تنها کاهش و زوال نیافت، بلکه با نابودی اشراف بلندپایه، جایگاه و مرتبه خود را به طور نسبی حفظ کردند. اینان به مثابه رئیس و رهبران جمعیت‌های ده‌نشین و حتی شهرنشین از طریق تعامل و سازش با فاتحان عرب، ضمن آن که مقام اجتماعی و مسئولیت‌های سابق خود را حفظ کردند، با تدابیر معقول مانع از خونریزی و تخریب بیشتر روستاها و شهرهای ایران توسط مهاجمان گشتند. اینان نقش مؤثری در انتقال آداب و رسوم و سنت‌های فرهنگی و اجتماعی، و حتی شیوه و رویه‌های اداری دوره‌ی باستان به عصر اسلامی ایفا کردند. آنان تا چندین قرن پس از سقوط حکومت ساسانی با علاقه مندی داستان‌ها و روایت‌های کتبی و شفاهی تاریخ ایران باستان را پیوسته حفظ و از نسلی به نسلی دیگر منتقل نمودند.

**واژگان کلیدی:** دهقانان، ساسانیان، سواد، ماوراءالنهر، خراسان.

تاریخ دریافت: ۸۶/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۰

E-mail: Arash\_Pm@yahoo.com

## مقدمه

کلمه دهقانان جمع دهقان، تعریب شده واژه پهلوی دهگان **dehgan**، یا صورت قدیم‌تر دیهگان و دهیگان **dehigan** به معنای «منسوب به ده یا زمین» و «زمین‌دار» است، (تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۸۰). صورت قدیمی تر آن دهیگان **deahigan** از واژه دهیو به معنی صاحب سرزمین است و به زبان ارمنی به شکل دهکن **dehkan** و در ترکی به شکل تکین **takin** برده شده است (خوارزمی، ۱۸۹۵: ۱۲۰) کلمات دیهخدا **dehh-xuda** و کدخدا (کدگ خوتای) **kad-xwaati** با این کلمه ارتباط معنوی دارند. کلمه دیهیک (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۶۱) به معنی رئیس ده و در مراتب عالی تر آن شهریک (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۹) نیز جزئی از ادبیات واژه دهقان است. این واژه با توجه به زمان و مکان‌های مختلف، در منابع و متون تاریخی، ادبی، جغرافیایی و دینی معانی متفاوتی داشته. از آن جمله است:

۱- کشاورز و روستایی: امروزه در زبان و فرهنگ فارسی مراد از لفظ دهقان شخص کشاورز و زراعت‌کار است؛ معنایی که در گذشته‌ی بسیار دور هم بر واژه دهقان دلالت داشته.

گر ایدون که دهقان‌بدی تنگ‌دست	سوی نیستی کارش گشته زهست
یکی روستا دید نزدیک شهر	که دهقان و شهری زآن داشت بهر
(شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۵۴۱ و ۱۵۷۵)	

گزیتی نهانید بر یک درم	گر ایدون که دهقان نگرده دژم
کسی کش درم بود و دهقان نبود	ندیدی غم و رنج کشت و درود
(همان، ۱۳۷۴: ۶ / ۱۷۸۸)	

## بهاریست گویی در اندر بهشت

## ببالای او سرو دهقان نکشت

(همان، ۱۳۷۴: ۲۲۹۶/۷)

۲- رئیس ده، متنفذ محلی و صاحب ملک اعم از ده‌نشین یا شهرنشین: دهقان و دهقانان در این معنا و مفهوم به مثابه یک طبقه مهم و مؤثر جامعه در عصر ساسانی و پس از فتوح اسلامی، اداره‌ی امور روستاها و در مواردی شهرها را بر عهده داشتند، و به عنوان نماینده‌ی حکومت خراج و جزیه را گردآوری و به عاملان حکومتی پرداخت می‌کردند. به گفته‌ی نویسنده‌ی مجمل‌التواریخ والقصص: «جهان پهلوان بزرگ تر مرتبتی بوده است از بعد شاه و از فرود آن پهلوان و سپهبد بر آنسان که اکنون امیر گویند و امیر سپهسالار و مرزبان و صاحب‌طرفان را خوانده‌اند، دهقانان، رئیسان و خداوندان ضیاع و املاک را». (همان، ۱۳۸۱: ۴۲۰) سمعانی نیز آنان را رؤسای قراء و اشراف زمیندار برشمرده است. (همان، ۱۴۰۲: ۴۲۳/۵)

خداوند این بوم و کشت و سرای

بدین مرز دهقانم و کدخدای

زتازی سوی مرز دهقان شویم

کنون داغ دل نزد خاقان شویم

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۳۶/۹)

۳- ایرانی اصیل در مقابل غیر ایرانی: در معنا و مفهومی جزیی تر دهقان، در معنی ایرانی اصیل، بزرگ‌زاده و مهتر به کار رفته است. به رغم اینکه دهقانان دین اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند، عناوین بزرگی و مهتری آنان تا مدت‌ها باقی بماند.

زدهقان و تازی و پرمایگان توانگر گزید و گران سایکان

(همان، ۱۳۷۴: ۱۶۰۷/۵)

سخنها به کردار بازی بود

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود

ز تخم نژاد بزرگان بدند

ز ایشان هرآنکس که دهقان بدند

(همان، ۱۳۷۴: ۲۲۷۸/۷ و ۲۲۸۶)

۴- دانایان و راویان تاریخ و اساطیر ایران: شهرت دهقانان به حافظ دین و فرهنگ ایران باستان بود دهقانان حافظان اساطیر و داستانهای حماسی باستانی بودند که فردوسی اثر معروف خود شاهنامه را بر اساس آن داستانها تنظیم نموده است.

زگفتار دهقان یکی داستان بیوندم از گفته باستان  
به گفتار دهقان کنون بازگرد نگر تا چه گوید سراینده مرد  
(شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۴: ۳۶۰/۲ و ۴۲۰)

زدهقان کنون بشنو این داستان که بر خواند از گفته باستان  
چنین گفت پرمایه دهقان پیر سخن هرچه زوبشجوی یاد گیر  
(همان، ۱۳۷۴: ۱۸۵۲/۶ و ۱۸۵۹)

۵- حاکم ولایت: در برخی از مناطق ایران چون ماوراءالنهر دهقانان حتی تا مرتبه زمامداری شهرها و ولایات پیش رفتند. نویسنده‌ی گمنام حدودالعالم من المشرق الی المغرب در باره‌ی ناحیه ایلاق در ماوراءالنهر می‌نویسد: «مهران این ناحیت را دهقان ایلاق خوانند، و اندر قدیم دهقان این ناحیت از ملوک اطراف بودند». (۱۳۶۲: ۱۱۴) انتساب عنوان بخارا خدات (به معنای خداوند و صاحب بخارا) به دهقان آنجا، بیانگر موقعیت دهقانان در جایگاه زمامدار و فرمانروای شهر و ولایت است. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۰)

### شکل‌گیری طبقه دهقان

منابع پهلوی و آثار دوران اسلامی که بیشتر بر خدای نامه و ترجمه‌های عربی آن متکی هستند، طبقه دهقان و نسب آنان را به ویکرد **wekard** یا ویکرت **waykart**، برادر هوشنگ شاه افسانه‌ای می‌رسانند. هوشنگ نخستین شاه پیشدادی اساس قدرت شاهی و برادرش ویکرد (ویگرد) کشاورزی و زندگی دهقانی را بنیان نهاد. (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۷۶) از آن پس پادشاهی و کشاورزی دو برادر همزاد و توأمان تلقی می‌شدند که بهبود و تباهی هر یک به دیگری وابسته و پیوسته بود. (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۱) دو جشن «تیرگان» و «خرم روز» که بیرونی

در آثارالباقیه به آن اشاره کرده، یادآور همین تأسیس دوگانه‌ی نظام سیاسی و اقتصادی توسط هوشنگ و برادرش ویکرد است. جشن تیرگان روز سیزده تیر ماه هر سال به یاد سالروز تشکیل طبقه دهقان توسط ویکرد بر پا می‌شد. (همان) جشن خرم روز یا خره روز یا نود روز که در نخستین روز از ماه دی یا خور ماه برگزار می‌گشت، از دیگر اعیاد مخصوص دهقانان دوره ساسانی است؛ در این روز شاه از تخت شاهی فرود آمده و با بر تن کردن جامه سپید، بر فرشی سپید با دهقانان همنشین می‌گشت و بر سر یک سفره غذا می‌خورد. (همان: ۲۷۸) بعضی روایت‌ها، هوشنگ یا منوچهر را ابداع‌کننده رسم دهقانی دانسته‌اند: «منوچهر نکوکار و دادگر بود. وی نخستین کس بود که دهگانی پدید آورد و بر هر دهی دهگانی گماشت و مردم آن ده را برده و کنیز کرد و جامه‌ی خواری بر ایشان بپوشانید و فرمود که از وی فرمان برند». (مسکویه رازی، ۱۳۶۰: ۶۲/۱) هدف منوچهر از این اقدام، تلاش برای آبادانی مملکت بود. «منوچهر هر جایی و دهی دهقانان را فرمود که آبادانی این شهر و این دیه را از تو خواهم و رعیت را بفرمود که فرمان او کنند تا جهان آبادان شود». (بلعمی، ۱۳۸۰: ۲۵۳/۱) مسعودی دهقانان را فرزندان وهکرت پسر فردال پسر سیامک پسر نرسی پسر کیومرث‌شاه معرفی کرده و می‌نویسد: «وهکرت نخستین کس بود که رسم دهقانی آورد». (همان، ۱۳۸۲: ۲۷۸/۱) با گذر زمان و انتقال به دوره‌های تاریخی نقش و فعالیت دهقانان به تاریکی می‌گراید. گزارش و نشانه‌ی مشخصی که صراحت و دلالت بر حضور و مشارکت دهقانان در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امپراتوری‌های هخامنشی و اشکانی کند، در دست نیست. اگرچه در تمام اعصار، کشاورزی و زراعت بخش جدانشدنی زندگی و تمدن ایرانی بوده است، و دهقان در مفهوم منتسب به ده و زراعت بخش لاینفک زندگی اجتماعی و اقتصادی ایرانیان بوده است. اما در دوره‌ی ساسانی، به ویژه بعد از اصلاحاتی که خسرو انوشیروان با هدف کاهش قدرت و تقلیل موقعیت اشراف و نجیب‌زادگان بزرگ انجام داد، حضور گسترده‌ی دهقانان در عرصه اجتماع، سیاست و اقتصاد ملموس است. آنان در آن دوره بیشتر در نقش رؤیسان و خداوندان ضیاع و املاک (مجمعل التواریخ والقصص، ۱۳۸۱: ۴۲۰) بودند و جزء طبقه نجبای زمین‌دار درجه دوم به شمار می‌رفتند، که از نظر اهمیت پائین‌تر از طبقه آزادان و بزرگان و کدخدایان قرار داشتند. اردشیر اول اداره امور کشوری در ولایات را به اختیار نجبای درجه دوم، یعنی دهقانان وفادار به خود سپرد.

(کریستن‌سن، ۱۳۸۲: ۲۸۲) قدرت و نفوذ آنان بدین دلیل بود که اداره‌ی امور محلی به طور موروثی به آنان می‌رسید و روستاییان موظف به اطاعت از آنان بودند. اینان به سبب نقش و مسوولیتی که در جمع‌آوری مالیات‌ها بر عهده داشتند، به منزله‌ی عوامل ضروری حکومت تمرکزگرای ساسانی به شمار می‌رفتند، و در مواردی نیز در ناحیه تحت امر خویش به قضاوت می‌پرداختند. (همان: ۷۹ و ۲۱۶) با این حال دایره‌ی قدرت و نفوذ و همچنین املاک آنان تحت‌الشعاع سیطره و سلطه اشراف و نجبای بلند پایه قرار داشت. در مناطق شرقی ایران، مثل خراسان و با وضوح بیشتری ماوراءالنهر به دلیل دوری از مراکز تحت سیطره‌ی اشراف و بزرگان، دهقانان از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار بودند. حتی اگر نسبت به گفته نویسنده‌ی گمنام *مجمعل‌التواریخ والقصص* که خسرو انوشیروان را حاصل ازدواج قباد پادشاه ساسانی با دختر دهقانی اصفهانی یا اهوازی از نسل فریدون معرفی کرده (همان، ۱۳۸۱: ۳۶ و ۷۳) شک و تردید شود، نقل و شایعه داستان‌هایی از این دست، حکایت از شأن و مرتبت دهقانان در عصر ساسانی می‌کند. مسعودی آنان را پایین‌تر از شهریکان قرار داده و هر دو گروه را جزو اشراف محسوب داشته، به گفته او دهقانان بنا بر اهمیت و مرتبه اجتماعی خود به پنج گروه تقسیم می‌شدند و لباس‌های هر گروه متفاوت بوده است. (همان، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۷۸) چون عنوان دهقان در اسناد رسمی اوایل دوره ساسانی دیده نمی‌شود، نام و واژه دهقان گاه‌گاه در کتاب‌های پهلوی زردشتی، که تدوین نهایی آنها در قرون نخستین دوران اسلامی صورت گرفته است، به چشم می‌خورد؛ و نیز از آنجایی که در منابع دوران اسلامی، که وضع اجتماعی و سیاسی دوران متأخر ساسانی را منعکس می‌سازند، مکرراً بدین عنوان بر می‌خوریم؛ بنا بر این می‌توان احتمال داد که این کلمه در مفهوم یک طبقه اجتماعی، از ابداعات دوره‌ی خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م.) و نتیجه اصلاحات ارضی وی باشد. به همین سبب در شاهنامه فردوسی نیز تا پیش از خسرو انوشیروان، کلمه دهقان بیشتر دلالت بر شخص کشاورز و زارع دارد. (همان، ۱۳۷۴: ۵/ ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۷، ۱۵۵۲، ۱۵۷۵؛ ۶/ ۱۷۸۸، ۱۷۹۰، ۱۷۹۸؛ ۷/ ۲۲۹۶)

این پادشاه به شاهان دیگر نیز توصیه می‌کرد که به همان اندازه که از شاهی پاسداری می‌کنند، از طبقه دهقان نیز پاسبانی کنند، زیرا این دو به منزله برادرند. (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۶) اگرچه دهقانان در عصر ساسانی از امور نظامی و لشکری دور بودند، اما هر دهقان بر حسب بزرگی و

کوچکی ناحیه حکومتی خویش، می توانست تعدادی را به عنوان سپاهی و سرباز استخدام کند تا بتواند نظم و امنیت را در قلمرو تحت زعامت خود برقرار ساخته و کار مالیات گیری را به نحو احسن انجام دهد. دهقانان به مثابه یکی از گروه های متنفذ عصر ساسانی، دارای مراسم و جشن های خاص خود بودند. آنان در روز دوم نوروز دهقانان و اهل البیوت (در پهلوی واسپوهرگان، *waspuhargan*) به حضور شاه بار می یافتند.

### عملکرد دهقانان در جریان فتح ایران به دست عرب ها

بیشتر منابع که از فتوح و کشورستانی عرب ها سخن می گویند، در مواردی واژه دهقان را با واژه های مرزبان، حاکم و عامل به صورت مترادف آورده اند و در نتیجه ابهاماتی به وجود آمده است. طبری در جایی از فردی به عنوان حاکم کرمان یاد می کند، و در جای دیگر از همان شخص به عنوان دهقان کرمان نام می برد. (همان، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۰۱۴) دینوری شخصی را عامل مرو (همان، ۱۳۸۱: ۱۷۵)، و گردیزی همان فرد را سالار و دهقان مرو خطاب می سازد. (همان، ۱۳۶۳: ۲۳۰) در شوش مقاومتی سخت در برابر مهاجمان عرب صورت گرفت که بلاذری فرمانده این ایستادگی را در جایی مرزبان (همان، ۱۳۶۴: ۱۳۴) و در جای دیگر دهقان (همان: ۱۳۵) و دینوری سرکرده آن را مرزبان (همان، ۱۳۸۱: ۱۶۷) معرفی کرده اند. البته در دوره ی ساسانیان میان دهقان و مرزبان تمایز اساسی وجود داشت. مرزبان فرمانده عالی رتبه ای بود که در ردیف نجبای درجه اول جای می گرفت و موقعیتی کاملاً بالاتر از دهقان داشت. (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۶۳) احتمالاً در زمان فتح ایران به وسیله عرب ها به سبب از بین رفتن طبقات عالی، نجبا و اشراف ردیف اول کشور، و باقی ماندن دهقانان به عنوان گروهی که نقش رهبری و ریاست ایرانیان را تصدی می کردند، اصطلاح مرزبان و حاکم با دهقان توسط نویسندگان مسلمان مترادف شده است.

در زمان خلافت ابوبکر (۱۳- ۱۱ هـ. ق)، افراد قبیله بکر بن وائل به سرکردگی مثنی بن حارث شیبانی و سوید بن قطبه عجلی، در نخستین تهاجم های پراکنده خود به مرزهای ایران در ناحیه سواد، قلمرو دهقانان نواحی سرحدی را غارت می کردند. (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۴۲) در دوران خلافت عمر (۲۳- ۱۳ هـ. ق) هجوم عرب ها به قلمرو امپراتوری ساسانی به اوج خود رسید. سپاه ساسانی خیلی زود و پس از چندین نبرد، سرانجام با شکست در جنگ نهاوند (۲۱ هـ. ق) فرو

پاشید؛ اشراف و نجبای طراز اول نیز به سرعت زوال یافتند، یا کشته شدند و یا راه فرار در پیش گرفتند. به دنبال این تحولات دهقانان نقش سیاسی و اجتماعی مهمی در تعیین سرنوشت ناحیه، شهر و روستای خود عهده‌دار شدند. اکثریت آنان با تسلیم و پرداخت جزیه به سرداران مسلمان، قلمرو خود را از تهاجم، خونریزی و غارت در امان نگهداشتند. در بیشتر مناطقی که به صلح فتح گردید، این دهقانان بودند که به عنوان مهتر و رهبر محلی با عرب‌ها مسلمان قرارداد صلح امضا کردند و متعهد به پرداخت جزیه و خراج شدند. (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۳-۲۴۲) حتی قبل از شکست سپاه ساسانی در جنگ قادسیه، دهقانان ناحیه سواد که به کرات در معرض شیخون و غارت قبایل بیابانگرد عرب واقع شده و جمعی از زنان آنان اسیر مهاجمان گشته بودند (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۶۴۷)، یزدگرد شاه ساسانی را تهدید کردند که اگر نتواند مرزهای ایران را از تجاوز و تهاجم مصون دارد، به ناچار در برابر دشمن سر تسلیم فرود خواهند آورد. (همان: ۵/۱۶۷۱) البته پیش از آن و در جریان لشکرکشی و جنگ‌های خالد بن ولید در منطقه حیره تعدادی از دهقانان مناطق سرحدی ترجیح دادند طبق شرایطی که از سوی مسلمانان ارائه می‌گشت، با آنان سازش نمایند. پس از آن که خالد با مردم حیره صلح کرد، دهقانان ملطاطین و دهقان فرات سریا نزد او آمدند و: «در باره ناحیه مابین فلایج تا هرمزگرد بر هزار هزار و به روایتی هزار هزار ثقیل (مثقال؟) صلح کردند که اموال خاندان کسری و هر که با آنها برود و در خانه خود نماند مشمول صلح نباشد و از آن مسلمانان باشد». (همان: ۴/۱۵۰۵) دهقان زوایی در سواد با عروه بن زید، سردار عرب در ازای چهارده درهم بابت هر یک از افراد خود مصالحه کرد. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۳) هنگامی که فرستادگان عرب مسلمان، پیش از جنگ قادسیه، در اردوگاه رستم سخنانی را بر زبان راندند، نشانه‌هایی از تردید و دو دلی دهقانان در حمایت از حکومت ساسانی بروز یافت؛ آنان مبهوت از آن سخن‌ها گفتند: «به خدا سخنانی گفت که بندگان ما پیوسته بدان متمایل خواهند بود، خدا پیشینیان ما را بکشد، چه احمق بودند که قوم عرب را دست کم می‌گرفتند». (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۶۹۶) پس از شکست قادسیه دهقانان گرایش بیشتری به سازش از خود نشان دادند، و در مواردی به کمک عرب‌ها شتافته و حتی برای آنان جاسوسی می‌کردند. بسطام دهقان بَرس با زهره بن حویه پیمان بست و برای او پل‌ها زد و وی را از گرد آمدن گروهی از بزرگان حکومت ساسانی در بابل باخبر ساخت. (همان: ۵/۱۸۰۲) هم چنین



وقتی که سپاه عرب به سرزمین مهرود در حوالی بغداد کنونی رسید، دهقان این ناحیه با هاشم بن عتبّه قرار گذاشت که در برابر یک جریب درهم کسی از افراد او کشته نشود (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۷). چون سپاه عرب ها به مدت ۲۸ ماه بر کرانه دجله در مقابل مداین اردو زد، عموم دهقانان آن حدود با سعد بن ابی وقاص معاهده صلح امضا کردند (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۶۰). طبری روایت می‌کند شیرزاد دهقان ساباط، قریه‌ای در نزدیکی مداین، موفق گردید جان صد هزار کشاورز که در دست عرب ها غافلگیر شده بودند را نجات دهد (همان، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۸۰۷-۱۸۰۶). تعامل و همکاری دوجانبه‌ای میان دهقانان و سعد بن ابی وقاص در کوفه شکل گرفت؛ روزبه پسر بزرگمهر، دهقانی از مردم همدان مسجد و قصری از آجر کاخ‌های خسروان در حیره، برای سعد در کوفه بنا کرد (همان: ۵/ ۱۸۵۱) و بعداً نیز دین اسلام را پذیرفت و به دستور خلیفه مشمول مقرری و عطا گشت (همان: ۵/ ۱۸۵۳). سعد بن ابی وقاص نیز در برابر همکاری و همراهی دهقانان عکس‌العمل مثبت نشان داد. او به درخواست دهقانان انبار نهری را حفر کرد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۵) این نهر به دوران اواخر ساسانی که هرج و مرج سیاسی مانع از ایجاد آن شده بود، مورد تقاضای دهقانان بود اما هم به دلیل عدم ثبات سیاسی و هم موانع بزرگی که بر سر آن بود، احداث نگردید و حتی با احداث این نهر توسط سعد ابن ابی وقاص بهره برداری از آن میسر نشد و بعدها در دوران حجاج ابن ابی یوسف ثقفی بهره برداری از آن با صرف هزینه بسیار امکان پذیر گردید دهقانان سواد، اولین عده از دهقانانی بودند که دین اسلام را پذیرفتند. جمیل بن بُصَیْهَری دهقان فلالیج و نهرین، بسطام بن نرسی دهقان بابل و خُطْرانیه، رُفَیل دهقان عال، فیروز دهقان نهرالملک و کوئی و دهقانان دیگری اسلام آوردند، عمر دستور داد زمین‌هایشان را نگیرند و جزیه از آنان بردارند (همان: ۲۷). عمر حتی ایقان را از عطا نیز بهره‌مند ساخت (همان، ۲۱۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۲). در نواحی دیگر ایران نیز کما پیش وضع به همین منوال بود (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۴: ۱۵۶). به گفته بلعمی، زینی که از بزرگان عجم و دهقانان ری بود، به سبب خصومت با حاکم آن شهر، سپاه عرب را دلالت و راهنمایی کرد تا بر ری تسلط یابند (همان، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۲۴-۵۲۵). طبری تنها اشاره کرده که زینی با فرمانده مسلمانان پیمان بست و به حکومت ری منصوب گردید (همان، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۹۷۵). ربیع بن زیاد در سال ۳۰ق از سوی عبدالله بن عامر روانه سیستان شد، چون به ناحیه زالق که دژی استوار بود رسید و دهقان آنجا را

اسیر کرد، دهقان در برابر مقداری زر و سیم جان خود را نجات بخشید و عبدالله متعهد گشت که خون او را نریزد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۹). عبدالله بن عامر نیز همان سال با دهقان هرات به پنجاه کیسه درم صلح کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۸). دهقانان در مناطق شرقی ایران که نسبت به همتایان خود در نیمه غربی ایران از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردار بودند، نسبت به فروپاشی حکومت ساسانی و ظفرمندی عرب‌ها رفتاری منفعت‌طلبانه‌تر از خود بروز دادند. اینان قبل از آن که به استقبال عرب‌ها روند، یزدگرد سوم را که ملجأ و پناهی جز آنان نداشت از دیار خود راندند. دهقان کرمان نه تنها حاضر نشد به شاه فراری گروگان دهد، بلکه وی را از حوزه حکومتی خود دور کرد. گمان می‌رود یزدگرد به سبب ترس از مساعدت یا پیوستن دهقانان به مسلمانان از آنان گروگان می‌خواست؛ و به همین دلیل هنگام حرکت به سوی مرو تعدادی از فرزندان دهقانان را به عنوان گروگان همراه داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۱۴۹ - ۲۱۴۸). براز پسر ماهویه دهقان مرو نیز به توصیه پدرش از ورود یزدگرد به داخل شهر ممانعت ورزید (همان). به گفته یعقوبی دهقانی از دهقانان خراسان با این شرط که خراج خود و خاندانش تا روز قیامت از آن او باشد، سپاهیان عرب را از راهی کوتاه به قومس رساند (همان، ۱۳۸۲: ۲ / ۶۰). در مواردی هم برخی از دهقانان بر ضد هموطنان خویش برای عرب‌ها جاسوسی می‌کردند؛ براز بن ماهویه به حاکم و فرماندهی عرب در مرو خیر داد، که اهل بازار و عیاران شهر در تدارک شورش و عصیان هستند، و به پاس این خوش‌خدمتی مورد نکوداشت و احترام سردار عرب واقع شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۰).

دهقانانی هم بودند که تن به مصالحه نمی‌دادند و تا سرحد مرگ مقاومت کردند. شهریار یکی از دهقانان تیسفون جنگید و کشته شد (طبری، ۱۳۷۵: ۵ / ۱۸۰۴ - ۱۸۰۳). دهقان دسکره (شهرکی نزدیک دجله) به اتهام فریب دادن مسلمانان به فرمان هاشم بن عتبّه به قتل رسید (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۷). عتبّه بن غزوان چون به دشت میشان رسید و دریافت که اهالی آنجا قصد مقابله با عرب‌ها را دارند به جنگ آنان رفت و دهقانان را کشت (همان: ۹۹). دهقانانی نیز بودند که پس از صلح با مسلمانان و گرویدن به دین اسلام، پیمان خود را شکسته و از دین جدید رویگردان می‌شدند. دهقان دشت‌میشان به اتهام روی برگرداندن از اسلام به فرمان مغیره بن شعبه والی بصره کشته شد (همان: ۱۰۰). در اوائل سال ۱۶ق، هنگامی که عتبّه بن غزوان از بصره به سوق‌الاهواز حمله برد، دهقان آنجا به جنگ او آمد، اما در برابر مالی آشتی کرد، چندی

بعد دوباره دهقان پیمان شکست و ابوموسی اشعری والی بصره، سوق‌الاهواز و نواحی نهر تیری را به جنگ گشود (همان: ۱۳۳). دهقانانی نیز بودند که از جان خود گذشتند تا اتباع و بستگانشان زنده بمانند. چندی پس از آن که ابوموسی با مردم شوش به جنگ پرداخت، دهقان آنان خواستار صلح گردید و حاضر گشت دروازه‌ی شهر را بگشاید، مشروط بر آن که صد تن یا به قولی هشتاد نفر از وابستگان او نجات یابند، ابوموسی پذیرفت، عهدهی بسته شد و صد تن رهایی یافتند، اما دهقان کشته شد (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۶۷). به گفته بلاذری، دهقان شوش کوشید با بخشش مالی زیاد جان خود را نجات دهد، اما ابوموسی اشعری رضایت نداد و سر از تنش جدا ساخت (همان، ۱۳۶۴: ۱۳۶). اسارت، سرنوشت دیگری بود که گریبانگیر گروهی از دهقانان در جریان فتح ایران از سوی عرب‌ها گردید. در سال ۳۰هـ.ق ربیع بن زیاد حارثی به دژ زالق در سیستان یورش برد و دهقان آنجا را به اسارت گرفت، دهقان: «زوبینی بر زمین نهاد و چندان زر و سیم ریخت تا آن را بپوشاند و جان خود را بدان مال باز خرید. سپس صلح کردند و ربیع عهد کرد که خون او نریزد» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۹). گویا تمکن مالی دهقانان سبب می‌شد تا برخی از فرماندهان طماع عرب، دهقانان و بستگان به اسارت افتاده‌ی آنان را به خود اختصاص دهند. وقتی عمر به اقدام ابوموسی اشعری در تصاحب شصت نفر از پسران دهقانانی که در جریان فتح اصفهان اسیر گشته بودند، معترض شد، ابوموسی اعتراف کرد: «آنها را به من نمودند که فدیة خوب داشتند، به فدیة دادمشان و فدیة را گرفتم و میان مسلمانان تقسیم کردم» (طبری، ۱۳۷۵: ۲۰۱۹/۵).

از تعامل علی (ع) و فرماندارانش با دهقانان در دوران خلافتش اخباری در دست است. نقل است که دهقانان هدایایی به وی تقدیم کردند که پذیرفته نشد؛ چون آنان علت آن را از ایشان پرسیدند، پاسخ شنیدند: «ما به راستی از شما بی‌نیازتر و به افاضه بر شما سزاوارتریم» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۸۸/۲). وقتی دهقانان یک ناحیه از درشتخویی حاکم به علی(ع) شکایت بردند، آن حضرت به فرماندارش توصیه کرد: «باید رفتارت میان دو رفتار باشد؛ جامه‌ای از نرم‌خویی با دامنی از سختگیری بدون ستم و کمی، پس اگر آنان سرافکنده به ما باج دادند، پس آنچه از نزد ایشان داری بگیر و آنان سرافکنده باشند» (همان: ۱۱۷/۲). فارس در دوران خلافت علی(ع) دچار شورش و اغتشاش گردید، خلیفه، زیاد بن ابیه را در سال ۳۹هـ.ق بدانجا گسیل داشت؛ زیاد

با یکایک دهقانان آن دیار مذاکره کرد و آنان را به تسلیم و فرمانبری فراخواند (ابن اثیر: ۴/ ۲۰۷) در سایر نقاط ایران دهقانان به دلیل شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی به خصوص در شرق از فرامین خلافت اطاعت کمتری داشتند.

### تعامل دهقانان و عرب‌ها در دوران امویان

با فروکش کردن تب و تاب فتوح و استقرار خلافت اسلامی در سرزمین ایران، تعامل دهقانان با عرب‌ها قوام و دوام بیشتری یافت. برای فاتحانی که سررشته‌ای از امور کشورداری به ویژه مسائل مالی و کشاورزی نداشتند و با زبان، فرهنگ و دین مردمان مغلوب بیگانه بودند، واگذاری امور داخلی و محلی به مهتران و بزرگان شهرها و دیه‌ها مطلوب و معقول‌ترین گزینه بود. در مقابل، دهقانان نیز به رغم پاره‌ای ناملایمات و تحمیلات، به سبب قرار گرفتن در چرخه‌ی حکومت از امتیازات و منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی بهره‌مند می‌گشتند که کمتر از مزایایشان در دوره ساسانی نبود. آنان همچون دوره‌ی گذشته متصدی جمع و جبایت مالیات‌ها شدند؛ افزون بر آن، کار آبادانی و عمران را عهده‌دار گشتند. به دستور عمر زمین‌های ناحیه سواد به آنان واگذار گردید. آنان به مثابه گروه حائلی میان توده‌های روستایی و حتی جمعیت شهری با عرب‌ها حاکم عمل می‌کردند، و بنا به مصلحت و منفعت فردی و جمعی نمی‌خواستند برخورد و تماسی بین آنها صورت گیرد. شواهد متعددی وجود دارد که دهقانان در برابر اسلام آوردن رعایای خود مقاومت می‌کردند؛ تا جایی که جزیه هشتاد هزارتن از همکیشان خویش را بر دوش سی هزار رعیت نو مسلمان نهادند. هر چند دهقانان نیز همانند سایر ایرانیان و بلکه بیشتر از آنان از سیاست‌های عرب‌مدار و تحقیرآمیز امویان دلخور و رنجور بودند، اما در مجموع تعامل مناسبی با حاکمان منصوب خلیفه‌ی مستقر در دمشق برقرار کردند. مبنای چنین تعاملی اشتراک منافع دوجانبه بود. در این بین حجاج بن یوسف ثقفی و سیاست‌های خشن و سرکوبگرانه‌ی او را که شریف و وضع نمی‌شناخت می‌توان استثنا کرد. چنین به نظر می‌رسد دهقانان در عصر اموی و نیز در دوره‌ی خلافت بنی‌عباس در پی ثبات و آرامش بودند، و به همین دلیل نوعی محافظه‌کاری محتاطانه را در پیش گرفتند و بر حفظ وضع موجود پافشاری می‌کردند.

مورخان گزارش‌هایی از همکاری و همیاری دهقانان با حاکمان عرب عرضه داشته‌اند. هنگامی که یوسف بن عمر ثقفی، به دستور هشام بن عبدالملک مخفیانه به عراق آمد و خالد بن عبدالله قسری را دستگیر، و از او سی و شش میلیون درهم خواست: «جماعت دهقانان عراق و توانگران مردم فراهم شدند و گفتند: ما این مبلغ را از طرف او به عهده می‌گیریم و می‌پردازیم» و همین کار را انجام دادند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۹۴). زیاد بن ابیه والی اموی عراق چند تن از دهقانان را به خدمت گرفته بود تا برای او از شکوه و عظمت حکومت ساسانی سخن بگویند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۸۵). عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر، حاکم سیستان از دهقان آن دیار می‌خواست تا وی را با سخنان حکمت‌آمیز پند دهد (تاریخ سیستان: ۱۰۶). سعید بن عبدالعزیز به رسم دهقانان لباس پوشیده و مو می‌آراست (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۸۲). دهقانان در جشن‌های نوروز و مهرگان همچون عصر ساسانی، برای خلفا، حکام و امیران و سلاطین پیشکش و هدیه می‌بردند. در سال ۱۲۰ق دهقانان بلخ به مناسبت جشن مهرگان، هدایای بسیاری تقدیم اسد بن عبدالله قسری حاکم خراسان کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۴۱۳۶).

نمونه‌هایی از فشار و سختگیری بر دهقانان نیز در عهد اموی گزارش گردیده است. در سال ۵۱ق زیاد بن ابیه، عبیدالله بن ابی بکره را به حکومت سیستان منصوب، و امر کرد هیربدان را مقتول و آتشکده‌ها را نابود سازد؛ دهقانان در مقابل این فرمان ایستادگی نموده و قصد عصیان داشتند، اما عبیدالله عقب نشست و از اجرای حکم صرفنظر کرد (تاریخ سیستان: ۹۴-۹۲). اشرس بن عبدالله حاکم اموی خراسان در زمان خلافت هشام بن عبدالملک به تحریک و اغوای ابومیه کاتب نبطی خود نسبت به خراسانیان ستمکاری در پیش گرفت و دهقانان را خوار داشت؛ اما به سبب خللی که در کار دریافت خراج پیش آمد، به روش سابق بازگشت (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۸۴-۱۸۳). حجاج بن یوسف دهقانان را به این بهانه و اتهام که به عبدالرحمان بن اشعث یاری رسانده‌اند، آزار می‌داد و از کمک به آنها برای جمع آوری سیلاب‌های رود دجله از روی زمین‌های زراعی خودداری می‌ورزید (همان: ۵۴).

در عهد اموی مسلمانان به تدریج در ماوراءالنهر نفوذ کرده و با کوشش سرداران و حاکمانی نظیر سعید بن عثمان، قتیبه بن مسلم، مهلب بن ابی صفره و اشرس بن عبدالله، آن

سرزمین را به تسخیر خود درآوردند. دهقانان در ماوراءالنهر از همان دوره‌ی ساسانی، نسبت به دهقانان نواحی غربی و مرکزی ایران و حتی خراسان، قدرت و سیطره افزون‌تری داشتند. دوری از کانون و مراکز قدرت مسلط اشراف بلند مرتبه عصر ساسانی و نیز موقعیت طبیعی و جغرافیایی فرارود، چنین وضعیتی را برای دهقانان فراهم ساخته بود؛ به گونه‌ای که همزمان با ورود عرب‌ها به این ناحیه زمام امور را در بسیاری از شهرها و روستاها بر عهده داشتند. و همچون امیران و والیان در کاخ‌های مجللی می‌زیستند (نرشخی، ۱۳۵۱: ۹، ۱۰، ۷۴). محافل اشرافی دهقانی در شرق ایران طبقه‌ای منسجم و متحد بودند و به تأسی از ساخت طبقاتی جامعه‌ی عصر ساسانی فقط در میان گروه خود ازدواج می‌کردند. اینان خود را برتر از رعایای روستایی شمرده و نشان چنین تمایز و برتری کمربندهای مطالبی است (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۴۰۳۳) که به کمر می‌بستند. عکس‌العمل دهقانان این سرزمین در مقابل مهاجمان عرب تلفیقی از تسلیم، سازش، ایستادگی و ستیز، فرار و تقاضای کمک از خاقانان ترک بود.

سعید بن عثمان حاکم خراسان در زمان معاویه، با گرو گرفتن هشتاد تن از ملک‌زادگان و دهقانان بخارا، خاتون آنجا را وادار به پذیرش صلح ساخت (نرشخی، ۱۳۵۱: ۵۴). در سال ۸۶ قتیبه بن مسلم به ماوراءالنهر لشکر کشید، هنگامی که طالقان رسید، دهقانان و مهتران بلخ به وی پیوستند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۴؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۴/۸۱۷). موسی بن عبدالله خازم سلمی دژ ترمذ را گرفت، دهقان آنجا نخست از در صلح درآمد، ولی اندکی بعد به ترکستان گریخت و از ترکان یاری طلبید (بلاذری، ۱۳۶۴ ش، ۱۷۳). در آغازین سال‌های سده‌ی دوم هجری سعید بن عمرو حرشی مأموریت یافت بر ضد دهقانان ناحیه سغد دست به جهاد زند؛ طی این عملیات گروهی از دهقانان که سرشناس‌ترین آنها دیواشنی (دیواشنگ)، دهقان مردم سمرقند بود، کشته شدند (طبری، ۱۳۷۵ ش، ۹/۴۰۳۳ و ۴۰۳۹). حرشی سر دیواشنی، اسیر مقتول را به عراق و دست راست او را به طخارستان فرستاد. حرشی همچنین یکی از دهقانان را که به عراق رفته بود تا برای مردم سغد امان بگیرد، کشت؛ دهقان کش را نیز با شرایط سنگینی وادار به صلح ساخت (همان: ۹/۴۰۴۰ - ۴۰۳۸). حرشی کمی بعد از این تاخت و تازها از فرمانداری خراسان معزول گشت. طبری قتل دیواشنی را علت برکناری وی دانسته است (همان: ۹/۴۰۴۵). دهقانان در ماوراءالنهر نیز همانند دهقانان خراسانی رضایتی از اسلام آوردن مردم بومی نداشتند و همچنان

از نو مسلمانان جزیه می‌گرفتند. چون اشرس بن عبدالله والی خراسان به توصیه ابوالصیدا صالح بن طریف جزیه از گردن نو مسلمانان ماوراءالنهر برداشت، دهقانان بخارا نزد اشرس رفتند و گفتند: «خراج از که می‌گیری که همه کسان عرب شده‌اند؟ اشرس به عاملان نوشت که از هر کس خراج می‌گرفته‌اید، بگیری» (همان: ۹/ ۴۰۹۴). نکته قابل تأمل گزارش طبری این است که دهقانان در آن زمان مسلمانی و عرب بودن را یکی تلقی کرده و پذیرش دین اسلام را مساوی عرب شدن می‌دانسته‌اند. گویا با این حربه شرایط را برای قبول دین اسلام از سوی رعایا سخت‌تر می‌کردند. اگرچه اشرس به اغوا و اصرار دهقانان از اقدامات اصلاحی خود دست کشید؛ اما نصر بن سیار آخرین امیر اموی خراسان به منظور جان بخشیدن به حاکمیت متزلزل بنی‌امیه در خراسان مصمم گشت دو کار را به فرجام رساند. یکی جهاد بر ضد کافران و دوم سامان دادن امر خراج و جزیه. بی‌شک این اقدامات به ویژه دومی خوشایند دهقانان نبود. آنان اصلاً تمایل نداشتند عرب‌ها بر جزئیات و نحوه‌ی دریافت جزیه و خراج دخالت و نظارت نمایند. نصر در آغاز دوران زمامداریش بر خراسان صریح و قاطع برنامه‌های خود را اعلان کرد: «بدانید که بهرام سیس بخشنده گبرکان بود که چیزشان می‌داد و از آنها دفاع می‌کرد و بارهایشان را بر مسلمانان می‌نهاد... هر یک از مسلمانان که سرانه از او گرفته می‌شود یا خراجش سنگین شده و نظیر آن از مشرکان سبک شده به منصور بن عمرو خیر دهد تا آن را از مسلمانان به مشرکان انتقال دهد» (همان: ۱۰/ ۴۲۶۸ - ۴۲۶۷). در نتیجه چنین اقدام‌هایی گروهی به دین اسلام در ماوراءالنهر فزونی گرفت. طبری (همان: ۱۰/ ۴۲۷۲) و نرشخی (همان: ۱۳۵۱: ۷۵، ۸۴ - ۸۵) از دهقانانی یاد کرده‌اند که به دست نصر مسلمان گردیدند. بر اثر سپاهی که آخرین امیر اموی خراسان به شرق ماوراءالنهر گسیل داشت، دهقان اشروسنه سر تسلیم فرود آورد و مالی پیشکش مسلمانان کرد، اما دهقان فرغانه کشته شد و پسر اسیرش را به فرمان نصر گردن زدند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰/ ۴۲۷۳ - ۴۲۷۲).

هر چند دهقانان به خصوص در ماوراءالنهر عملیات نظامی و سیاسی متعددی را بر ضد عرب‌ها هدایت و رهبری کردند، اما مشارکت آنان در جنبش‌های سیاسی و نظامی که به رهبری و قیادت اشرافیت عرب، شیعیان و خوارج در مخالفت با خلافت اموی صورت گرفت، محرز نیست؛ و می‌توان چنین استنباط نمود که: حمایت از شورش‌ها توسط دهقانان تنها زمانی

صورت می‌گرفت که منافع دهقانان در آن شورش تأمین می‌شد به عنوان مثال فشار بر والی و حاکم و آن هم به صورت پنهانی که در منابع اولیه بسیار ضعیف به آنها اشاره شده است. طبری به صراحت از همراهی دهقان گوزگانان و ترسل، دهقان فاریاب و دهقان مرو با حارث بن سربج در شورش بر ضد عاصم بن عبدالله حاکم خراسان خبر داده است (همان: ۹/ ۴۱۴۴). به نظر نمی‌رسد این عده از دهقانان تا پایان کار به حارث وفادار مانده باشند، زیرا طبری در ادامه توصیف رخدادهای قیام حارث دیگر ذکری از آنان به میان نمی‌آورد.

### دهقانان و انتقال قدرت از امویان به عباسیان

روش سیاسی دهقانان در تعامل با حکومت‌ها - چه اموی و چه عباسی - چنین بود که با هر حکومتی که ساختار اجتماعی موجود را تثبیت و وظیفه اداره و گردآوری مالیات‌ها را بدانان واگذار کند، متحد شوند. با عنایت به این که عباسیان رفتار متعصبانه و تبعیض‌آمیز بنی‌امیه نسبت ایرانیان را به کنار نهادند، هم‌پیمانی و همکاری دهقانان با حکومت جدید راحت و بهتر امکان بروز می‌یافت. کمک دهقانان به ابومسلم برای سرکوبی شورش شریک بن شیخ مهری (نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۷) و فرونشاندن عصیان زیاد بن صالح (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/ ۴۶۷۵)، آن هم در شرایطی که ابومسلم روی خوش به آنان نشان نمی‌داد قابل تأمل است. پس از ابومسلم، دهقانان در مقابل جنبش‌های ضد خلافت عباسی معمولاً جانب خلافت را می‌گرفتند. وقتی معاذ بن مسلم امیر خراسان به قصد برافکندن مقنع به بخارا رسید: «از اهل بخارا دهقانان مردان حرب جمع کردند» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۹۸) تا به امیر کمک نمایند. شأن، مرتبت و مکنت دهقانان نزد خلفا و امیران در سده‌ی دوم هجری همچنان پا بر جا بود. ورثه‌ی دهقان کدرخینه موفق گردیدند با طرح دعوی، کاخ اجدادی خود را در بخارا باز پس بگیرند (همان: ۷۵ - ۷۴). حمویه، دهقان دیه کهناب در بیهق حدود چهار ماه از هارون‌الرشید به احسن وجه پذیرایی کرد تا بدانجا که خلیفه خراج از کهناب و دیه عبدالرحیمی متعلق به عبدالرحیم، پسر حمویه برداشت (ابن فندق: ۴۸ - ۴۷). به گفته نویسنده‌ی تاریخ بیهق حمویه دیه دیگری در نزدیکی نیشابور نیز داشت (همان: ۴۸). این که سهل بن سنباط حاکم بیلقان در شمال رود ارس و دستگیر کننده‌ی بابک خرم‌دین دهقان معرفی شده (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۸۱: ۳۵۷)؛ و نیز شکرگزاری عبدالله برادر بابک به این



که به دست دهقانی کشته می‌شود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۵۸۵۶)، بیانگر جایگاه و مرتبه والای دهقانان در اوایل سده‌ی سوم هجری است.

### نتیجه

برخوردگروه‌های مختلف جامعه‌ی طبقاتی ایران در مواجهه با مسلمان یکنواخت و یکسان نبود. دربار شاهی، اشراف و امرای بلند مرتبه در برابر مهاجم عرب‌ها، خود را ناگزیر از مقاومت یا گریز از کشور دیدند. اما دهقانان که در پائین‌ترین لایه‌ی نجبای عصر ساسانی قرار داشتند سیاست دیگری را در رویارویی با مهاجمان برگزیدند. غالب اینان در غیاب والیان، حکام و مرزبانان حکومت ساسانی که یا به قتل رسیده یا متواری و اسیر گشته بودند. دهقانان که اداره‌ی امور محلی را در تصدی خود داشتند، با مسلمانان به مصالحه پرداختند. فرماندهان عرب نیز به توصیه عمر، دومین خلیفه راشدین از صلح‌طلبی دهقانان استقبال کرده و تا زمانی که مال تعهد شده به موقع تأدیه می‌گشت تمایلی به دخالت در امور داخلی شهرها و روستاهای فتح شده نداشتند. دهقانان وظیفه تمشیت امور کشاورزی و گردآوری خراج و جزیه را عهده‌دار گردیدند. آنان علاقه مند بودند نفوذ و قدرت خویش را از طریق تثبیت ساخت اجتماعی گذشته تا مدت زیادی همچنان حفظ نمایند. بنابراین اسلام‌پذیری رعایا و روستائیان چندان به مذاق آنان خوش نمی‌آمد و با استفاده از طبع مال‌دوستی برخی امیران، موانعی بر سر راه اسلام آوردن مردم عادی قرار می‌دادند. البته دهقانانی نیز بودند که به دلایل: ایمان، فرار از خفت ادای جزیه، کسب منفعت مادی و معنوی بیشتر و یا ترس و اجبار، قبول اسلام کردند.

روش سیاسی، اجتماعی دهقانان با سایر نیروهای معاند خلافت متفاوت بود. دهقانان به اقدامات تند و خشن علاقه نشان نمی‌دادند و بیشتر منافع خود را در سایه ثبات و امنیت مناطق و املاک خود جستجو می‌کردند. اقدامات فرهنگی و سیاسی آنان اگر چه در بعضی از مسائل با سایر نیروهای معاند خلافت هم سویی داشت اما دهقانان به صورت غیر مستقیم و در حاشیه قیام‌ها و مخالفت‌ها، علایق و اهداف خود را دنبال می‌کردند.

دهقانان افزون بر نقش اداری و اقتصادی، حافظ و تداوم بخش فرهنگ، زبان، دین، آداب و سنت‌های اجتماعی ایران باستان در سده‌های اول اسلامی شدند. معروف بوده است که آنان

سخنان حکمت‌آمیز می‌گویند، روایت‌ها و اساطیر ایران باستان را با شور و شوق از حفظ می‌خوانند. لباس مخصوص به خود را می‌پوشیدند و کمربندی از طلا به کمر می‌بستند. اعیاد و جشن‌های ایرانی را گرامی و پاس می‌داشتند و علاقه مند بودند که زبان و فرهنگ خود را حفظ نمایند.

### منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی (بی‌تا) کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ج ۴. ترجمه عباس خلیلی. به اهتمام حسن سادات ناصری. به تصحیح مهیار خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۲- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی (۱۳۷۴) الفتوح. ترجمه محمد بن احمد هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (بی‌تا) تاریخ بیهق. به تصحیح احمد بهمیار. کتابفروشی فروغی.
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فرزاد. چ ۲. تهران: سروش.
- ۵- بلعمی، ابو علی محمد (۱۳۸۰) تاریخنامه طبری. ج ۱، ۳، ۴. تصحیح محمد روشن. چ ۲. تهران: سروش.
- ۶- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۰) آثارالباقیه عن القرون الخالیه. تحقیق و تعلیق پرویز اذکائی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- ۷- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) «نقش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دهقانان در سده‌های نخستین دوران اسلامی». ایران‌نامه. سال ۱۵. شماره ۴.
- ۸- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم. ترجمه محمد فضائلی. تهران: نشر نقره.
- ۹- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲) به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.

- ۱۰- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۸۹۵) **مفاتیح العلوم**. مجموعه فان فلوتن. لیدن.
- ۱۱- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۱) **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۵. تهران: نشر نی.
- ۱۲- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۴۰۲ق) **الانساب**. به کوشش عبدالرحمن معلمی یمانی. چ ۵. حیدرآباد دکن.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) **تاریخ طبری «تاریخ الرسل والملوک»**. ج ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۵. اساطیر.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) **شاهنامه فردوسی**. به تصحیح ژول مل. ج ۲، ۵، ۶، ۷. چ ۵. تهران: سخن.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶) **شاهنامه فردوسی**. (از روی چاپ مسکو) به کوشش سعید حمیدیان. ج ۹. چ ۴. تهران: نشر قطره.
- ۱۶- قمی، حسین بن محمد (۱۳۶۱) **تاریخ قوم**. تصحیح جلال الدین تهرانی. تهران: توس.
- ۱۷- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۲) **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- ۱۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷) **نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان**. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۲. تهران: نشر چشمه.
- ۱۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۱۴) **وضع ملت و دولت در شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: کمیسیون معارف.
- ۲۰- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳) **تاریخ گردیزی**. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۱- **مجمّل التواریخ والقصص** (۱۳۸۱) تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۲- مجهول المؤلف (بی‌تا) **تاریخ سیستان**. به تصحیح محمد تقی ملک‌الشعراى بهار. تهران: کتابخانه زوار.
- ۲۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۲) **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۲۴- مسکویه رازی، ابو علی (۱۳۶۰) *تجارب الامم*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- ۲۵- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱) *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۶- یعقوبی، احمد بن ابی واضح (۱۳۸۲) *تاریخ یعقوبی*. ج ۹. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

